

با مجلسیان در سفر

هیئتی در فصل زیبای بهار
هیئت ما اهل فرهنگ و ادب
چون جویگر اهل خوزستان بُود
او حکیم است و طبیب است و حبیب
رهبر این قافله «آرین منش^۲»
چون خراسانی بُود، بوی رضا(ع)
«خانم رهبر^۳» که «عادل» جان او
خانم رهبر ز تهران آمده
از «هدایت خواه^۴» همی گویم سخن
دارد او از شهر یاسوجش نشان
گشته با «دکتر شجاعی^۵» همسفر
او رفیق سابق اهل ولاست
شیر مرد خطه مازندران
اکبری و شهبواری و صبا
شهبواری مرد آزاده بُود
یک مشاور در میان جمع مان
جمع ما از شهر تهران آمده
پیرو خط امامند و امین
در فرودگاه حاکم ایلام زمین
نام استاندار «اعلایی» بُود
کل کارش را کند در جا رها
محفلی از بهر کار آراست او
«شیخ رحمانی^۶» که مرد با وفاست
یک شبی را شهر مهران بوده‌ایم
نیمه شب هم جا و اسکان دیده‌ایم
صبح جمعه با «حیاتی» عزیز
«مرزبان^۷» شد بلبل این انجمن
می‌برد ما را درون سنگری

بهر زائر می‌رود دنبال کار
بین شان باشد «جویگر^۱» یک عرب
تک عرب در مجلس ایران بُود
در جوانمردی شریف است و شبیب
آدمی فرهنگی است و بی‌تنش
می‌دهد در این سفر ما را صفا
خدمت مردم بُود ایمان او
خواهری از گُل تباران آمده
بویر احمد گشته است او را وطن
طبع او باشد لطیف و مهربان
می‌کنیم بر چهره پاکش نظر
عاشق دل‌داده کرب و بلاست
سرزمینی را که باشد یک جهان
مجدی عکاس، شد همراه ما
همچنان روحانی ساده بُود
در لیالی، شد چراغ و شمع مان
سمت و سوی مرز مهران آمده
حامیان پُر توان زائرین
می‌شود با هیئت مجلس قرین
یک مدیر لایق و ساعی بُود
از فرودگاه، می‌برد مهمانسرا
آنچه لازم بود ز مهمان خواست او
با حیاتی در محل میزبان ماست
خادمی از بهر مهمان بوده‌ایم
ساختمان‌های فراوان دیده‌ایم
می‌نشینیم با جماعت دور میز
خاطرات جبهه‌ها گوید سخن
«دیدگاهش^۸» می‌شود اسکندری

اندکی در ارتفاعات مانده‌ایم
مقصدِ بعدی شده پایانه‌ها
ساختمانِ خوب و نویی شد بنا
جانشسین مرزبانیِ عراق
اجتماعی شد به پا پیشِ «عقید^{۱۰}»
خدمتِ زوار و انجامِ امور
پیشِ اعلا رفته‌ایم تا شهرِ کوت
می‌کنیم چیکایِ زائر را نگاه
در مسیرِ کوت یکی از کاروان
انفرادی بوده‌اند و بی جواز
بینِ راهِ کوت تصادف کرده‌اند
چونکه ایرانی و زوارِ علی (ع)
شرکت شمساً مدد کاری کند
هیئتی جویا شدند از حالشان
الأمان از ظلم و جور سیطره
بی‌بها نه در «عِفک^{۱۱}» حیران شدیم
در ورودیِ نجف نیز همچنین
با شدش دستگاهی از جنسِ سونار
گاه گاهی هم علامت می‌دهد
قسمتِ ما می‌شود شهرِ نجف
در حرم چون یادِ دلبر کرده‌ایم
تا فراخوان داده‌ایم سر ناظرین
نزدِ هیئت، حجیان و شمسیان
«انفرادی‌ها بلای جان شدند
در خیابان‌های شهر آواره‌اند
نقلِ ناجوری شوند آنان سوار
گر شود زائر بلایی بر سرش
وضع اسکان و غذا و حمل و نقل
هر کسی غیرِ ره حج می‌رود
فرستی شد روزِ شنبه تا که ما

فاتحه بهر شهیدان خوانده‌ایم
دیده‌ایم گیت‌ها و هم رایانه‌ها
بعد از آن هم دیده‌ایم «اعلای^{۱۰}» ما
می‌پذیرد جمع را با اشتیاق
بحث‌های تازه‌ای آمد پدید
کرده‌ایم بارِ دگر آنجا مرور
می‌رسیم در رستوران‌ها با سکوت
دیده‌ایم کَیْفِ غِذایِ بین راه
دیده است در جاده آسبِ کلان
گشته‌اند مُچاله از برقِ سه فاز
مَطْعَمِ شمساً توقّف کرده‌اند
می‌کنیم با زائرانش همدلی
زائرِ مصدوم را یاری کند
در مریض‌خانه کُوت احوالشان
گوششان در بعضی از جاها کره!
مدتی ماندیم و سرگردان شدیم
کرده‌اند در سیطره ما را کمین
می‌شود در حینِ بازدیدش خُمار!
بر وجود شئی دلالت می‌دهد
می‌رویم آنجا به دنبالِ هدف
صد دعا بر جانِ رهبر کرده‌ایم
گوش فرا دادیم به حرفِ حاضرین
می‌دهند از کارشان شرح و بیان
باعثِ بی نظمی ایران شدند
در مسیر و مرزمان بی‌چاره‌اند
می‌نشینند جاده بر «ریلِ قطار^{۱۲}»
نیست مسئولی بیاید در بَرش
می‌برد تاب و توان از رویِ عقل
در حقیقت بارِ او کج می‌رود
پا گذاریم در مقامِ انبیاء

مسجد سهله که دارد هفت مقام هیئت ما را بسی امداد کرد آید از سهله و حنانه برون می نشینیم مجلس مداح حق منصفان پیوسته جولان داده اند چندی از روحانیون و حاضرین یک دوتن هم از مدیران گروه بر زبان هم نیش و زخمی داشتند برده اند شمس و حج زیر سؤال «خانی»^{۱۴} و «دشتی»^{۱۵} ما رنجیده اند با رئیس هیئت گردشگری با وجودی او که با ما یار بود مثل سابق شکوه ها سر می دهد از «حمود»^{۱۶} تا پیش «عدنان»^{۱۷} می رویم او که استاندار و استان دست او نکته های جالبی مکتوب شد مسجد کوفه زیارت کرده ایم در دل شب آمدیم کرب و بلا در مسیر، ما باد و طوفان دیده ایم رحمت با ران چو باریدن گرفت رفته ایم پیش حسین بن علی (ع) عقده دل پیش مولا باز شد «جان ناقابل فدایت یا حسین (ع) ما کجا و شرکت شمس کجا؟ آنچه داریم یا حسین (ع) مرهون توست درس آزادی به ما آموختی یار یاران قدیمی کرده ایم با حضور اسوه ای از پارلمان می شویم اندر حرمها مست مست «کربلایی»^{۱۸} شیخ خوب کربلا

می گذارد «رضوی»^{۱۳} سنگ تمام از کمیل و مسجدش هم یاد کرد می کشاند محفل روحانیون می زنیم تاریخ اسلام را ورق با بیان حق به ما جان داده اند روی ما را می زنند روی زمین بسته بودند تیغ شمشیر را ز رو پرچمی از دشمنی افراشتند کرده اند در این مجالس قیل و قال بار تهمت فراوان دیده اند می کنند درد دلی را اکبری لیک دست آورد ما بی بار بود از تفاهم نامه ها شرح می دهد با طلب های فراوان می رویم می کند با هیئت ما گفتگو مجلس ما در نجف هم خوب شد در مقاماتش عبادت کرده ایم کربلایی را که شد دار الشفا گرد و خاکی را فراوان دیده ایم چشم ما بر گنبدش دیدن گرفت این دل از نور ولایت منجلی این چنین نجوای من آغاز شد هدیه بر کرب و بلایت یا حسین (ع) حج کجا و شام عاشورا کجا؟ تا ابد این خدمت مدیون توست گرچه با اهل و عیالت سوختی «گفتگوها را صمیمی کرده ایم گفته شد از مشکلات زائران فرصتی را آورد هیئت به دست می دهد بر هیئت ما این ندا

مشکلات کارِ تان کم می‌کنیم
 هیئت اهلِ ولا و اهلِ دین
 او امیر و حاکم کرب و بلاست
 مشکلِ گاری و ایاب و نهاب
 یک به یک مطرح شده در پیش او
 دکتوری باشد بنامِ افتخار
 عضوِ شورا است و بانویی صبور
 رفته‌ایم از کربلا تا سامرا
 بر پدر ، بر جدّ او حینِ ورود
 از عموی حضرتِ صاحبِ زمان (عج)
 سیّد محمد(ع) مثلِ عباس (ع) قهرمان
 او کریم است و کراماتش بسی
 آخرین دیدارِ هیئت با «وزیر^{۲۰}»
 شد بپا با شرکتِ «عبدالکریم^{۲۱}»
 در نشستِ ما رئیسِ قافله
 مشکلات را می‌کند آنجا بیان
 وعدهٔ حلّ مشکلات می‌دهند
 چونکه هیئت در پیِ اخلاص بود
 تا که رفتیم کاظمین سویِ حرم
 رفتنِ ما با مراسم همزمان
 چون ضریحش را غبارِ روبی نمود
 شد سعادت یار و توفیق هم رفیق
 چون جوادش(ع) می‌دهد بویِ رضا(ع)
 در ره دین اندکی خاکی شدیم
 بعد از آن هم سویِ بغداد آمدیم
 رفته‌ایم با بیرقِ والایِ عشق
 از سفارت یا که از کنسولگری
 چون بنفشه در بهاران آمدند
 با «سفیر^{۲۳}» ، ما رفته‌ایم باب الصغیر
 یاد زینب(س) با سواران کرده‌ایم

زائران را عاری از غم می‌کنیم
 می‌روند در دفترِ «آمالِ دین^{۱۹}»
 بر امور و وضع ایران آشناست
 حمل و نقل زائران و جای خواب
 باز کردیم نزد ایشان فصلِ نو
 بهر زائر می‌رود دنبالِ کار
 در تمامِ جلسات دارد حضور
 دیده‌ایم سردابِ حجتِ خدا
 می‌فرستیم صد سلام و صد درود
 خواسته‌ایم روزِ جزا برگِ امان
 در عراق اندر بَلَد دارد مکان
 این حقیقت را بداند هر کسی
 در محلِ دفترِ نخست وزیر
 او که باشد صاحبِ طبعِ سلیم
 بحثِ واجب را کند با نافله
 می‌شمارد یک به یک خُرد و کلان
 رفعِ نقصِ کارِ باطل می‌دهند
 اجر و مزد این عزیزان خاص بود
 یافتیم دُرّ و صَدَف بحرِ کرم
 می‌پذیرد «فاضل^{۲۲}» ما میهمان
 بهر ما هم خدمتِ خوبی نمود
 تا ببینم قبرِ کاظم(ع) را دقیق
 دردِ خود را می‌کنیم آنجا دوا
 مظهرِ «شادابی» و پاکی شدیم
 در سفر مانند یک باد آمدیم
 سویِ شهرِ آشنایِ خود دمشق
 حج و شمساهم برایِ یآوری
 بهر استقبالِ یاران آمدند
 از همان جایی که وارد شد اسیر
 دیده‌ها را اشک باران کرده‌ایم

شانزده سر را در اینجا دیده‌ایم
 مجلسِ کاریِ ماهم پا گرفت
 چند هتل از این و از آن دیده‌ایم
 حالِ زائر را بسی جویا شدیم
 بشنوید اینک حواشیِ سفر
 در هواپیما صبا تا خواب شد
 می‌سُراید شعرِ ناب و تازه‌ای
 «چشمهٔ ذوق صبا خشکیده است
 با ننگ بر داریم و بیدارش کنیم
 باطری شعر صبا خالی شده است
 هیأت همراه هم‌کاری کنید
 هم‌هان شعری برایم گفته اند
 ماندن ما شهر شام این سان گذشت
 از دمشق ما وارد لبنان شدیم
 اکبری شد راهنمایِ کاروان
 «خوله» و «شیبِ نبی» در بعلبک
 خوله باشد دخترِ سوّم امام
 مسجد رأس الحسینِ فاطمه (س)
 دیده‌ایم در بعلبک قصرِ نرون
 مرکبِ خود تا به بیروت تاختم
 می‌روییم سویِ مزارِ شهدا
 در سر میزِ ضیافت «کار دار»^{۲۴}
 «فندقِ السّاحه»^{۲۵} ماندیم و سپس
 در کنار ساحلِ دریایِ آن
 رفته‌ایم در وادیِ گردشگری
 سیر و فی الارض کرده‌ایم اندر جنوب
 مارون الرأس دیده‌ایم، بنت جبیل
 شیعه خالص بوند و با وفا
 مردمِ مخلص و حزبِ اللّهی‌اند
 در جبیل هم ما نماز ظهر و عصر

از جفایِ ظالمان رنجیده‌ایم
 بحثِ زوار دمشق بالا گرفت
 راندمانِ کارِ ایران دیده‌ایم
 در کنارِ زائران پیدا شدیم
 می‌کند آری منش بر من نظر
 حضرت نایب رئیس بی‌تاب شد
 با زبان طنز و پر آوازه‌ای
 زین سبب اندر هوا خُسبیده‌است
 با صدای طبل هوشیارش کنیم
 ماشین شعر صبا گاری شده است !!
 با زبانِ شعرِ او یاری کنید
 خوابِ زیبایِ مرا آشفته‌اند
 تا چه باشد شهر بیروت سرگذشت
 واردِ خاکِ طلالیِ آن شدیم
 می‌کند از وضعِ لبنانش بیان
 خاطراتش در دل ما گشته حک
 می‌دهیم بر مرقدِ پاکش سلام
 قسمتِ ما شد زیارت بر همه
 در ۱۰ شب رفته‌ایم آنجا برون
 با همه دشواریِ ره ساختیم
 تا شفیع ما شوند روز جزا
 گوید از وضعیت و بیلانِ کار
 می‌کشیم در «صور» و «صیدا»^{۲۶} نفس
 لنج و کشتی را دهند بر ما نشان
 حیطه کارِ «بقای»^{۲۶} را سری
 دیده‌ایم یارانِ حزبِ الله خوب
 شیعیانش در تشابه چون دُجیل
 جان کنند از بهر «نصرُ الله»^{۲۷} فدا
 جملگی مشغولِ سنگر بانی‌اند
 خوانده‌ایم هر چند که نیت بودِ قصر

رفته‌ایم کم کم به مرز مشترک پارکی را دیدیم که ایران ساخته است پرچم ایران در آن افراشتند خانم رهبر در اینجا شاد شد الغرض هم این و هم آن دیده‌ایم در محل خوب «بواب فاطمه»^{۲۸} کیلو مترها راه را پیموده‌ایم عاقبت سوی دمشق باز آمدیم تا از آن جا عازم تهران شدیم ای صبا تهران کجا ، بغداد کجا ؟ گر شبی خوابیده‌ای در کربلا روز چون و می‌شود پر می‌زنی می‌روی از کاظمین یک هو به شام بعد از آن هم سوی تهران آمدی تو کجا و باد معروف صبا بوده‌ای اسطوره‌ای در بندگی

حدّ صهیونی کشیدیم ما سرک شهردار خوب تهران ساخته است تیرکی در قلب دشمن کاشتند در دلش ایران ما آباد شد مرز کفر و مرز ایمان دیده‌ایم دیده بودیم سنگر صهیون همه مرز اشتوره و مصنع دیده‌ایم سوی آن طفل غزلساز آمدیم وارد خاک وطن ، ایران شدیم کربلا ، سوریه و «شاماد»^{۲۹} کجا ؟ یا نجف در خدمت مولای ما فی المثل در سامرا سر می‌زنی سوی لبنان می‌روی با اهتمام شرکت شمسای ایران آمدی او بُود در حدّ شاگرد شما گشته‌ای مارکوپلو در زندگی !

ناصر صبا

۸۹/۲/۱۰ لغایت ۸۹/۲/۱۷ عراق - سوریه

ملاحظات :

۱. آقای شیبب بویجری ، نماینده مردم اهواز در مجلس شورای اسلامی و عضو کمیسیون امنیت و خارجی مجلس
۲. نماینده مردم مشهد در مجلس شورای اسلامی و نایب رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس
۳. نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی و عضو کمیسیون فرهنگی مجلس
۴. نماینده مردم کهگیلویه و بویر احمد در مجلس شورای اسلامی و سفنگوی کمیسیون فرهنگی مجلس
۵. نماینده مردم ساری در مجلس شورای اسلامی و عضو کمیسیون فرهنگی مجلس
۶. معاون استاندار ایلام
۷. فرماندار شهرستان مهران
۸. در زمان جنگ تممیلی صدام به اتفاق شاه اردن در این سنگر با دوربین ، شهرستان مهران را نظاره می‌کرد که در آن زمان به دیدگاه صدام معروف بود و در مال حاضر به دیدگاه استندری معروف گشت .
۹. عقید اعلاء معاون مرزبانی زرباطیه عراق
۱۰. به معنی سرهنگ
۱۱. یکی از ایستگاه‌های بازرسی در دیوانیه عراق
۱۲. در موقع رفتن به بغداد به یک کاروان از افرادی‌ها بر فورد کردیم که اتوبوس آن‌ها فراب شده بود و زائران روی ریل قطار نشسته بودند که صحنه بسیار فطرنای بود .
۱۳. نماینده بعثه مقام معظم رهبری در نجف اشرف
۱۴. نماینده سازمان حج و زیارت در عراق
۱۵. نماینده شرکت شمس در عراق
۱۶. ممدو الیعقوبی رئیس هیئت جهانگردی عراق
۱۷. استاندار نجف اشرف
۱۸. متولی مره امام مسین (ع)
۱۹. استاندار کربلا
۲۰. وزیر جهانگردی عراق
۲۱. مشاور نخست وزیر عراق
۲۲. متولی مره هوادین (ع) در کاظمین
۲۳. میت الاسلام و المسلمین موسوی سفیر ایران در سوریه
۲۴. آقای مسینیان کاردار سفارت ایران در لبنان
۲۵. هتل السامه در بیروت
۲۶. منظور رئیس سازمان میراث فرهنگی و گردشگری
۲۷. منظور سید مسن نصر الله می‌باشد
۲۸. از شهرهای مرزی لبنان
۲۹. منظور شامات است که به ضرورت شعری شاماد نوشته شده است

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.